

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1389/12/16



ادامه بحث از مدفوعات حیوان مشکوک اللحم
درباره حکم ابوال و اوراث حیوان مجهول الحال بحث کردیم فتوای سید (ره) گفته شد که
ابوال حیوان مجهول الحال که نمی دانیم این حیوان محرم الاکل یا محلل الاکل حمل به
طهارت می شود بر اساس قاعده طهارت اما لحومشان محکوم به حرمت است به خاطر اینکه
اصلی داریم که ان حرمت را ثابت
می کند و گفته شد اصل اصاله عدم تذکیه باشد سید الاستاد (ره) هم شرحی در این رابطه
داشت تا اینجا مسلک سید طباطبایی (ره) و توضیح سید الاستاد (ره) بود
ملازمه بین حرمت اکل و نجاست مدفوعات
استاد فرمودند که ملازمه ای بین حرمت اکل و نجاست بول در حیوانات در کار نیست
همچنین ملازمه ای وجود ندارد می شود حکم به حرمت لحم اعلام شود و طهارت بول و روث
هم از سوی دیگر این مطلب را تا به اینجا گفتیم ادله اش هم تعرض شد اجمالاً
تحقیق مطلب - ادله احتیاط در مدفوعات مشکوک اللحم
اما بر مسلک تحقیق در این مسئله مخصوصاً درباره ابوال و اوراث حیوان مجهول الحال
آنچه درست به نظر می آید حکم به احتیاط است و درباره احتیاط هم ادله ای وجود دارد
عنوان بفرمایید ادله احتیاط بعد از که صورت مسئله در ذهنتان حاضر کنید که به عنوان یک
شبهه وجود دارد ما ادله و مستندات داریم که باید احتیاط کنیم 1. قاعده الوقوف عند
الشبهه خیر من الاقتحام فی الهلکه این متن در روایات مختلف و با اسناد صحیح و معتبر
آمده

- مقبوله عمر بن حنظله

از جمله آنکه شما بر خورده اید مقبوله عمر بن حنظله کتاب وسائل الشیعه جلد 18 باب 9
حدیث 1 این حدیث که مقبوله است و معنای مقبوله را شاید مکرر گفته باشیم که اعتبار
مقبوله از معمول بها یک درجه بالاتر است مقبوله آن است که پیش فقها تلقی به قبول می

شود در عداد مسلم یا ارسال مسلم قرار می گیرد سند درست حدیث طولانی است حدیث پر برکتی است که در باب اجتهاد باب قضاء باب ولایت فقیه و غیره و نصب قاضی به کار می رود تنها دلیل برای قاضی منصوب در بحث قضا همین مقبوله است اگر این مقبوله را کنار بگذارید دلیلی بر قاضی منصوب در فقه نداریم

سوال حدیث ابی خدیجه چه جواب حدیث ابی خدیجه دلالتش خیلی دارای اجمال هست و ابهام و این صراحت بر نصب ندارد اما مقبوله صریح در نصب قاضی است آخر این مقبوله امام می فرماید **الوقوف عند الشبهات خیر من الاقتحام فی الهلکات** دلالت کامل شبهه اطلاق دارد در این روایت عموم دارد از کجا می فهمیم عمومش را از شبهات جمع محلی به الف و لام عموم دارد هر کجا شبهه صدق کند اجتناب کنید فقط جایی که عسر و حرج پیش بیاید قاعده عسر و حرج حاکم یا وارد است اگر به عسر و حرج بر نخوریم در برابر شبهه باید احتیاط کنیم دلالت کامل

- نقد مرحوم اقای خویی در حدیث فوق

سید الاستاد (ره) در این رابطه یک توضیح یا نقادی دارد می فرمایند این روایت که مضمونش معتبره است مربوط است به شبهه قبل از فحص و شبهه مقرون به علم اجمالی شبهه بدوی را شامل نمی شود و شبهه بعد از فحص را شامل نمی شود فرمایش ایشان بسیار خوب صدر من اهله اهلیتتش که معلوم اما دلیلی انصراف این شبهه را به آن شبهه ما ثابت نکنیم دلیلی نداریم عموم خود روایت که معلوم است انصرافی هم در کار نیست دلیلی که اختصاص به آن موارد را ثابت کند نداریم در عین حال که در شبهات موضوعیه و حکمیه علم هم در کار به نحوی شبهه مقرون به علم اجمالی است این مطلب را که گفتیم

سوال و جواب یک قانون به ذهن شریفان بسپارید و آن این است که در هر بیانی یا هر نصی قرآن یا روایت اگر احکام جزئیات فروع در متن آمد آخر نص یک قاعده کلی آمد بدانیم که این موارد مصادیق است و آن آخر یک قاعده کلی است این سبک معرفت متون روایی و قرآنی است مثال بارزش هم همین است فروع و مصادیق را بیان می کند امام (علیه السلام) آخر سرقانون کلی را اعلام می کند که الوقوف عند الشبهات اینجا یا جایی دیگر و بعد از که این موید بدون اشکال از کار آمد خوشبختانه اصحابنا الاخباریین این روایت و این نص را دلیل بر وجوب احتیاط می داند این هم موید برای مطلب این دلیل اول ما

- قاعده تغلیب

دلیل دوم ما قاعده تغلیب که از قواعدی است که در جواهر آمده کسی اگر بخواهد پژوهشی انجام بدهد یکی از فرصت های مغتنم برای طلبه فاضل پیدا کردن موضوع برای بحث است در جواهر قواعدی که در جواهر آمده است جمع کند تحت عنوان قاعده ذکر می کند صاحب جواهر (ره) حالا شما با دستگاه جمع کردید اگر هم بگردید یک مجموعه خوبی است کل قواعد فقهی که در جواهر بکار رفته از جمله این بنده حقیر در جواهر دیدم جایی دیگر یادم نیست قاعده تغلیب و آن این است که اگر یک حکم الزامی با یک حکم غیر الزامی در تعارض و دوران قرار بگیرد حکم الزامی را غلبه بدهید تغلیبش از لحاظ شرع یک امر قطعی است حکم الزامی مقدم است بر حکم غیر الزامی بنابراین در مورد شک در طهارت و نجاست یا حلیت و حرمت الزامی نجاست و حرمت است حلیت و طهارت حکمی است وضعی و ازاد انتفاعی است و خطراتی در اعمال و عبادات ندارد خوب طهارت را نادیده می

گيريم ضرري نمي زند نجاست مانع نماز مي شود اثار ديگر دارد از باب قاعده تغليب نجاست را مقدم مي داريم و مي شود دليل دوم بر احتياط

(- اصل عدم تذکيه به عنوان قاعده فقهي و تقدم ان بر اصل طهارت)

دليل سوم ما عبارت است از مبناي خود سيد يزدی سيد يزدی (ره) اصالة عدم تذکيه را در خود حيوان جاري مي داند بنابه تفصيل سيد الحکيم (ره) و سيد الاستاد (ره) که منظور از اصل درکلام سيد يزدی (ره) اصالة عدم تذکيه باشد اما ما بيچاره ها که العلم عند الله که احتمال مي دهيم اصل ديگري باشد اگر بنا شد به تفصيل اين سيدين علمين که اصالة عدم تذکيه حرمت لحم يا اکل حيوان مجهول الحال را ثابت بکند عدم تذکيه اماره است فرق بين اماره و اصل چيست اماره مثبتاتش حجت است اصل مثبتاتش از لوازم طهارت و نجاست بول و خراء است حرمتش که ثابت شد پس بول و خرثش هم بايد نجس باشد قاعده عدم تذکيه از امارات است مثبتاتش هم اعتبار دارد مثبتات يعني کل لوازم مودا ثابت مي شود از لوازم مودا حرمت اکل بود لوازم نجاست بود اين از خاصيت و خصوصيات اماره است و مضافا بر اينکه در جايي که قاعده باشد زمينه براي اصل تنزيلي وجود ندارد قاعده طهارت اصل تنزيلي است گفته ايم در خود قاعده تذکيه و قاعده سوق گفتيم که قاعده طهارت با قاعده عدم تذکيه تعارض مي کند تقدم قاعده عدم تذکيه را بر قاعده طهارت گفتيم که از باب حکومت است بنا بر اين اصل عدم تذکيه که جاري بشود زمينه براي اصالة الطهاره باقي نخواهد ماند حکم مي شود احتياط اگر نجاست اعلام نکنيم و کمی تسامح و تنازل کنیم

- قاعده کلي که اصل جايي به کار مي رود که با علم تعارض نکند

دليل چهارم ما باز هم یک قاعده کلي است اصل را که ما جاري مي کنيم اصل تا جايي مي تواند موثر و کار گشا باشد که با علم در آخر کار منافات و تضاد پيدا نکند اينجا اين دو تا اصل را جاري کنيم بعد از جريان هر دو مخالفت با علم مي شود مي گوييم از حرمت اکل مي گوئيد طهارت بول يکي از اين دو تا مخالف است يکي قطعا درست نيست چون در واقع ما حيواني نداريم که حرمت اکل داشته باشد و طهارت بول

سوال و جواب سيد که مي گوئيد ملازمه نيست بر اساس ظاهر شرع بر مقتضاي اصول در واقع که ما نمي توانيم خود سيد هم مي گوئيد حرمت اکل کافي است براي نجاست بول و خراء بنا بر اين هيچ گاهي ما نمي توانيم تفکيک بين اين دو تا بر اساس ادله اوليه ثابت بکنيم مخالف علم مي شود اصل جايي که مخالف در بيابيد زمينه براي جريان ندارد اين چهار تا نکته را که گفتيم در آخر بايد بگوئيم شبهه موضوعيه که اينجا ما داريم هم لازم است توضيح داده شود که از چه باب است در اين شبهه موضوعيه که ما داريم يا اين شبهه که داريم با اين ادله اي که اشاره شد حکم همان احتياط است و جزء ان حکم ديگري قابل تاييد بر اساس ظاهر ادله نمي تواند باشد اما توضيح شبهه به محضر عزيزان گفته شد که دليل بر عدم وجوب فحص در شبهه موضوعيه چيست و دليل بر وجوب فحص در شبهه حکميه چيست اين را که گفتيم شبهه موضوعيه و شبهه حکميه قابل اختلاط و ابهام نيست به خاطر اين نکته که در شبهه حکميه ماهيت موضوع در خارج روشن است مثل کف دست به اصطلاح عوام خود موضوع و ماهيت موضوع هيچ ابهامي ندارد مانند ارنب یک حيواني است داراي خصوصيات و ويژگيها تماما مشخص اما حکمش را از سوي شرع به طور مشخص در اختيار نداريم ابهام در حکم وجود دارد از لحاظ عموميات اطلاعات تتبع مي کنيم به جايي نرسيديم

منتها طبق قاعده حکم به حرمت اکل ارنب ثابت شد ابهامي در ان نيست

توضيح اقسام شبهه موضوعيه و تطبيق ان در بحث

اما شبهه موضوعيه ان است که خود موضوع در هاله ابهام قرار دارد اين را که ديروز قول داده بودم شبهه موضوعيه دو قسم است که اين دو قسم را کمتر شنیده باشيم قسم اول شبهه در موضوع شبهه اي است که منشا ان جهل خود انسان است مثالش را از سيد الاستاد (ره) شنيديم یک موجودي است در یک جو تاريخ و ظلماني تشخيص نداديم که اين موضوع گوسفند است يا گراز چطور شبهه موضوعيه است موضوع هست مشتبّه هم هست مي شود شبهه موضوعيه و اما قسم دوم عبارت است از شبهه اي که منشا شبهه و اشتباه در خود ماهيت ان موضوع است و براي مکلف حاجب و ستاري نيست حس شده موضوع اما خود موضوع به حسب ذات ابهام دارد ذاتا یک موجودي است داراي ابهام و پيچيدگي مثال بارز در اين رابطه همان است که هم سيد الحکيم و هم سيد الاستاد مي فرمايد یک مولودي از دو جنس حيوان تولد شده نمي دانيم بين گوسفند و گراز يا بين گوسفند و کلب قد و قواره اش اندازه دو تايش تقريباً يکي است امکانش از لحاظ عقلي وجود دارد اين شبهه شبهه موضوعيه است و اشتباه در خود ماهيت است اين دو قسم را که گفتيم

قسم اول در حقيقت شبهه موضوعيه نيست از باب تسامح شبهه موضوعيه مي گوييم در حقيقت جهل خود فرد است ان حيوان را انجا نمي بيند مي گويد شبهه موضوعيه مثل اينکه پشت تپه مي داند حيواناتي هست ان را مي گوييم شبهه موضوعيه ؟ نه حس بايد کار بيافتد قبل از کار افتدن حس مسئله زمينه بحث پيدا نمي کند جهل چيزي است حفاظ و حاجزي است از حس حس نشده موجود حس بشود پس از به کار افتادن حس شبهه خودش را نشان مي دهد يا ماهيت مشخص است بدون شبهه يا ماهيت مبهمه است با شبهه بنابر اين منظور از شبهه موضوعيه اين قسم دوم است حکم معلوم است احکام مربوط به کلب احکام مربوط به گراز احکام مربوط به گوسفند غنم معلوم است خود اين موجود در خارج به حسب ذات ابهام دارد اينجا فحص بکنيم يا فحص نکنيم مسئله جديدي است گفته مي شود فحص در شبهه موضوعيه چند نا استثناء داشت مورد اول ماليات بود که دو تا مسئله داشت 1. درباره ديون 2. استطاعت مورد دوم دماء و فروج اولي به خاطر بر خورد به مخالفت عمليه کثيره اگر فحص نکنيم مخالفت عمليه کثيره پيش مي آيد سرش را فقها گفته اند دومي به خاطر اهميت فروج و دماء شک که بکنيم فحص که هيچي واجب است احتياط در اين دو مورد استثناء دارد

حکم به احتياط در مسئله مذکور از مرحوم صاحب جواهر

مورد سوم را مرحوم صاحب جواهر (ره) آورده کتاب جواهر الکلام جلد 5 صفحه 289 ايشان مي فرمايد که اگر حيوان مجهول الحال باشد کلمات اصحاب مسئله را تنقيح نکرده مي گويد من بر نخوردم در کلمات اصحاب که اين مسئله تنقيح شده باشد حيوان مجهول الحال مي فرمايد احتمال اين وجود دارد که بگوييم امثال متوقف است به اجتناب از شبهه منظور از امثال يعني اجتناب از محرم الاکل از بول و روث محرم الاکل معلوم اين امثال است اين امثال متوقف است بر اجتناب از مورد شبهه شک داريم در حليت و حرمت اکل بايد اجتناب کنيم از بول و روث تا ان امثال محقق بشود يعني در نتيجه حکم به احتياط اين شرحي که داديم ما حصل اين شرح با یک چرخش خيلي پر بار برگشت مويد مطلب ما صاحب جواهر

حكم به احتياط را محتمل مي دهد قطعي نه نظيرش را هم بيان مي كند مي گويد شارع در بعضي از موضوعات كه احكامي معين كرده نسبت به ان احكام ديگر احتياط را گويا لازم اعلام كرده است مثلاً. نسبت به قبله و وقت شك در قبله شك در وقت شبهه موضوعيه است ولي چون حكمي را شارع مترتب ساخته است بر اين موضوعات لذا اصل برائت جا ندارد عدم فحص جا ندارد وظيفه احتياط است نتيجه در باره بول و روث حيوان مجهول الحال آنچه كه مويد به ادله و مويدات به نظر مي رسد و فرمايش صاحب جواهر هم مي تواند مويدي باشد اين است كه بگوييم حد اقل بايد احتياط كرد لزوماً ان شاءالله اين بحث ارتباط دارد به تذكیه و قابليت تذكیه كه ان شاءالله فردا پي بگيريم

